

بالایی ارتقاء می‌دهد. در کارهای او زبان غنی لورکا در بازی نیز واژه‌هایی کلیدی و سمبولیک در کل ساختار نمایش جاری است و این همان «رنالیسم شعریست» در ارتقای سطح نمایش روستایی، «خانه برناردا آلبا» یک قدم بسیار بلند را در مقایسه با سایر پیشتازان این سبک از نمایش برداشته است.

«بنابسته» هنوز تحت فشار محدودیت‌های ناتورالیسم است، که او را به سمت اختراع نوعی گویش روستایی غیرموجود و غیرواقعی سوق می‌دهد. در عوض لورکا، بر روی زبان نمایش باکمک گرفتن از روح روستایی و جذابیت‌های زبان جمعی روستاکار می‌کند. بی آن‌که در دام ساده‌انگاری روستایی سایر نمایشنامه‌نویسان گرفتار آید.

آثار لورکا در فضا و سطحی از پیچیدگی شکل می‌گیرند و رخ می‌نمایند که هیچ نمونه‌یی از آن را در کارهای نمایشنامه‌نویسان قبل از او نمی‌توان سراغ گرفت. به همین دلیل ارزیابی «خانه برناردا آلبا» به عنوان نمونه‌هایی از «نمایش روستایی» به طور اجتناب‌ناپذیری حکایت از سطحی نگری و بی‌دقتی دارد. این نمایش قدرت زیادی در به هم ریختن سنت ادبی به جا مانده از پیشینیان خود را داراست و به علاوه سرچشمه آفرینش این اثر نمایشی، ادبیات نیست. خانواده آلبا در جهان واقعیت می‌زیسته و به نظر می‌رسد که هم اکنون نیز به زندگی خود ادامه می‌دهند. و به هنگام نوشتن این اثر در سال ۱۹۳۵ نویسنده می‌توانست آن‌ها را ملاقات کند. بیوه برناردا آلبا، «فراسکتیا آلبا» (Frasquita Alba) تا سال‌ها بعد در «والدرروبیو» (Valderrubio) در ایالت گرانادا همراه با فرزندانش و با همان سلطه ظالمانه‌اش بر آن‌ها زندگی کرد. خانه آن‌ها در همسایگی خانواده لورکا قرار داشت، به طوری که آن‌ها از یک چاه آب بر می‌داشتند. خیلی از قسمت‌ها و موارد مذکور در نمایش نیز به

گفته برادر شاعر، «فرانسیسکو لورکا» که دست نوشته‌های او را بررسی کرده است، برگرفته از جهان واقعی بوده‌اند.

چه آثار دیگری در این نمایش تأثیرگذار بوده‌اند؟ گاهی اوقات تأثیر نمایش «خواب یک غروب پاییز» نوشته گابریله دانونزیو (Gabriele D'Annunzio) نویسنده ایتالیایی نیز در آن به چشم می‌خورد. (لورکا می‌توانسته کارهای این ایتالیایی را که به اسپانیایی ترجمه شده بود بخواند) از ده زنی که در نمایشنامه «خواب یک غروب پاییز» درگیر عشق و حسادت هستند گرفته تا مردانی که در صحنه مشاهده نمی‌شوند را می‌توان از جمله این تأثیرپذیری‌ها دانست. ولی کارهای «دانونزیو» مورد تمجید مدرنیسم واقع شد و برای او افتخارات زیادی در سال‌های مابین ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ به ارمغان آورد که این از میزان ترجمه‌های آثار و نیز اجراهای فراوان نمایشنامه‌های او هویداست.

پی‌نوشت مترجم:

۱. (1866-1935) Dón Ramón Ma.Valle-Inclán متولد اسپانیا، گالیسیا، نویسنده،

نمایشنامه‌نویس، کارهای او مضامینی حماسی- مذهبی و خیالی دارند.

۲. (1866-1954) Jacinto Benavente نمایشنامه‌نویس اسپانیایی متولد مادرید و برنده جایزه

نوبل سال ۱۹۲۲

۳. (1847-1897) Jose Feliú y Codina نمایشنامه‌نویس و نویسنده اسپانیایی

۴. (1850-1923) Tomás Breton آهنگساز معروف موسیقی اسپانیایی



بلوغ، من و لورکا

لوئیس گارسیا مونته‌رو
Luis García Montero
ترجمه رامین مولائی

در ورای شکست‌ها و انبوه ناامیدی‌ها سرمای توده شده در سرزمین اندیشه و شناخت، همیشه مکانی دور دست برای دوران بلوغ و پختگی باقیست. امکان به‌وجود آمدن و هستی یافتن هنرها و صنایع، قابلیت تأثیر گرفتن از یک شعر و اشتیاق بی‌گیری و شرکت در ناآرامی‌های اجتماعی، هر چند فرد در اوج ناامیدی قرار داشته باشد، همه بستگی به این مکان دور دست دارند، آن گوشه جهان هستی محتملاً همان تصویری است که به ما این امتیاز را می‌دهد تا همواره به دنبال رشد فکری و بلوغ باشیم و همین بلوغ است که ما را در مقابل تمامی استهزاها، زشتی‌ها، و تحقیرها باز به ادامه زندگی امیدوار می‌کند.

بعد از گشت و گذارهای فراوان و طی کردن راه‌هایی طولانی و کندوکاو کتابخانه‌ها همیشه و هنوز برای من فکر غروبی در «آثر تا دسان بیسنته» (Huerta de san Vicente) به یاد ماندنی است. زندگی خود را با تجربه‌هایی متفاوت وفق می‌دهد: یک شهر، یک ترانه، یک کتاب دنیای شخصی روزمره، آلبوم خانوادگی و میز کار و... همه ما مواد خام مورد نیاز ادبیات و اسناد اداری ثبت احوال هستیم. هر یک از این‌ها در موازنه ترکیب و شیوه زندگی وزنی را به خود اختصاص می‌دهند. هرگاه به یافتن چهره حقیقتی واقعیت و شوروشوقی در خاطراتم نیاز پیدا می‌کنم، هنگامی که میل دارم به آن مکان دور دست که تمامی از او انتظار نجات داریم پناه ببرم، به سال‌های اول دهه هفتاد (میلادی) برمی‌گردم، به گشت و گذارهای دوران جوانی خودم در گرانا، صبحی آفتابی در زمستان، میان باغی واقع در «آثر تا دسان بیسنته» شروع می‌کردم به نوشتن و سؤال کردن از خودم درباره تاریخ و سرنوشت کشورم.

«فدریکو گارسیا لورکا» یعنی شباب و بلوغ دائمی، یعنی قابلیت ابراز دل‌تنگی‌ها و غربت‌ها در کمال نجابت، زک و بدون پرده‌پوشی، گفتن از اسطوره‌های شکسته پاکی، از آن قلعه‌های شنی که موج دریا از هم می‌پاشدشان و تنها در تکامل خیره‌کننده یک شعر به ساحل نجات خواهند رسید.

هنگامی که نهضت آوانگارد اسپانیایی سال‌های بیست (میلادی) به سختی می‌کوشید تا به پیمانی با سنت در جهت اشاعه یک قرانت تازه و مدرن از گذشته دست یابد، گارسیا لورکا موقعیت را برای نگاشتن ادبیات رمانتیک که از حافظه زبان اسپانیایی پاک می‌شد، مناسب یافت. نه از اشعار پرزرق‌وبرق و ترازیک «دوکه د اییاس» (Doque de Rivas) و نه اشعار آهنگین و زنگ دار قرون وسطایی «سوربیا» (Zorrilla) بلکه عمیقاً تأثیر گرفته از بحران و فشار ناشی از مدرنیسم و با نگاهی مضطرب و نگران به مدنیته که ستاره راهنمای خود را گم کرده بود و در مقابل خودش می‌ایستاد و قلب شهروندانش را با دندان‌های نیش خود زهرآگین می‌ساخت. حشراتی که در رویا زندگی می‌کنند، سواران شب، عاشقان پلید، سیاهان تحقیر شده آسمان خراش‌ها، کودکان در معرض بیماری، در صدر مضامین یک داستان رمانتیک قرار دارند. آرزوی استقرار آزادی، روستاهایی بدون امکان نفس کشیدن، شهرهای مخروبه، تالارهایی مملو از نفرت.

گارسیا لورکا، با لغت‌نامه‌هایی غنی و سرشار از جوانی و شب، اشتیاقی خستگی‌ناپذیر از تصورات، با قابلیت و توانایی جای دادن عظمت یک ترازوی یا عشق در یک کلمه، سرسختانه تمامی ماجراجویان را فرا می‌خواند و موفق به نوشتن افسانه آگاهی و بلوغ در جهان معاصر می‌گردد.

به همین خاطر و برای این‌که استعاره‌ها و اشعار سازنده بخشی از واقعیت‌اند، هر بار که به یک روح و تفکری خالص و ناب نیاز پیدا می‌کنم، به گذشته خود در دهه هفتاد بازمی‌گردم و زندگی‌ام را با ادبیات گره می‌زنم و غروبی را که برای اولین بار به «آثر تا دسان بیسنته» پا گذاشتم به یاد می‌آورم. خانه شاعر بسته و غرق در سکوت بود. اکنون نیز مملو از سکوت است و درهایی که بسته‌اند.

پی‌نوشت مترجم:

۱. Duque de Rivas (۱۷۹۱-۱۸۶۵)

اواز شاعران بزرگ سبک رمانتیسم اسپانیایی است.

در سال‌های ۱۸۰۸-۱۸۱۴ در مقابل سپاه ناپلئون جنگید، او سال‌ها سفیر اسپانیا در پاریس، رئیس دولت اسپانیا و نیز رئیس آکادمی زبان اسپانیایی بوده است.

۲. José Zorrilla y del Moral (۱۸۱۷-۱۸۹۳)

شاعر اسپانیایی - متولد هویه دولیده است.

اشعار او بسیار آهنگین و مضامینی از تاریخ قرون وسطای اسپانیا را بازگو می‌کنند. وی نمایشنامه‌هایی هم به شعر نوشته است.

